



کسیلخده

از بردگی مغولی تا دیوان سالاری استالینی

کتاب مارکس علیه استبداد روسی

دیباچهای بر تاریخ روسیه

کارل مارکس
هوشنگ صادقی
نشر اختران
ویرایش جدید ۱۳۸۸
۱۴۴ صفحه
۲۵۰۰ تومان

«مسکو در مکتب نفرت‌انگیز و رقن‌آور بردگی مغول بالیده و برکشیده است. مسکو عظمت خود را تنها از این رو به دست آورد که در ترفندهای بردگی به استادی رسید. مسکو حتی پس از آزادی‌اش نیز نقش دیرینه برده ارباب‌شده را همچنان ادامه داد. سرانجام پتر کبیر مهارت سیاسی برده مغول را با آرمان مغرورانه فرماستروی مغول یکی کرد که چنگیزخان واپسین درخواست خود، یعنی فتح جهان را به او واگذار کرده بود.»

آنچه خواندید جملاتی آستین‌ز از کارل مارکس در نوشته‌های مسکوت‌مانده به نام «دیباچهای بر تاریخ روسیه» بود که به تاریخ ۱۶ اوت ۱۸۵۶ تا آوریل ۱۸۵۷ در شماره نشریه The Free Press لندن منتشر شده است. مارکس در این مقاله با هشیاری به بیان تاریخ روسیه پرداخته و بر آمدن تزارهای روسی را تداوم سیاست مغولی با شیوه‌های ارباب‌مآبانه و خشن آن ارزیابی می‌کند.

خودکلمگی آژمنده تاتارها آنها را بر آن داشت تا با دست‌نای سرشار از زر ما خون‌امرد، ایوان روسی را برده خود سازند و یک دستگاه حکومتی دیوان سالار و انگل‌پور بپدید آورند. مارکس با نگاهی دقیق به رفتار ایوان سوم حاکمیت مخوف او را اینگونه به تصویر می‌کشد: «ایوان سوم فقط سیاست سنتی مسکورا که ایوان اول ملقب به کالیبا به ارث گذاشته بود، تکمیل کرد. ایوان کالیبا، برده مغول، عظمتش را به این طریق کسب کرد که نیروی بزرگ‌ترین دشمن‌اش، تاتار، را به سوی دشمنان کوچک خود یعنی امپران روسی سوق داد. او فقط با دروغ و نیزنگ قادر شد قدرت تاتارها را به اهداف خود جلب کند. او تاگزیر به اختفای قدرتی که به واقع در مقابل سروران‌اش به دست آورد، می‌یاد چشمان مه‌پردگانش را نیز با قدرتی خیره‌کنند

که صاحب نبود. برای حل این وظیفه دشوار مجبور بود حیل‌هایی بیست‌ترین بردگی را به نظامی رسمی تبدیل کند و این نظام را با کار صورانه بردگان به انجام رساند. حتی قهر عربان در چنین نظامی از سدایس، فساد و دست‌اندازی‌های پنهانی تنها به‌صورت توطئه می‌توانست با آن سازگار شود. او یابد قریب‌باش را پیش از اعدام علی مسموم می‌کرد.

منجر به دوگانگی کرد. شد دستیابی به امتیازات با استفاده ریکالانه از قدرت دشمن، تضعیف آن قدرت با بهره‌کشی از آن و سرانجام نابودی آن پس از آنکه همچون بازچه مورد استفاده قرار گرفته بود، سیاستی بود که منش تیار هم حاکمان و هم محکومان به ایوان کالیبا تلقا کرد. سیاست ایوان سوم نیز همین سیاست بود.» دستگاه مخوفی که بعدها به تزارها و به ویژه پتر کبیر به ارث رسید: «این سیاست امروزه سیاست پتر کبیر و روسیه امروزی است. هر چند نام، جایگاه و خصوصیات قدرت خصمانه مورد استفاده تغییر کرده باشد. پتر کبیر در حقیقت کاشف سیاست مدرن روسی است اما او به این مهم فقط به این ترتیب رسید که از روش قدیمی توسعه‌طلبی مسکویی‌ها خصلت صرفاً محلی تکبیر آن را برگزفت و آمیزه‌های تصادفی را از آن منتزع کرد. ضمن آنکه آن را در فرمولی انتزاعی تلخیص کرد، اهدافش را تعمیم داد و دامنه موشش را از بردناری محدوددهای معینی از قدرت به تلاش برای قدرتی نامحدود بسط داد.

او مسکورا نه با افزودن ایالاتی چند بلکه با تعمیم نفلتش به روسیه مدرن تغییر داد.» مارکس درباره پتر کبیر همچنین خاطر‌نشان می‌سازد: «تزارهای مسکو که متصرف‌نشان را در کل با کمک خاندن تاتار فتح کردند، ملزم بودند مسکورا تاتار زده کنند، اما پتر کبیر که مصمم بود از طریق غرب نفوذ کند، باید روسیه را متمدن می‌گرداند. آنگاه که ایالات بالتیک را تصاحب کرد، به یکباره ابزارهای لازم را برای این فرآیند به چنگ آورد. این ایالات نه تنها دولتمردان و ژنرال‌هایی را در اختیارش گذاشتند، یعنی مغزهایی که برای هدایت سیستم تنکیلات سیاسی و نظامی‌اش ملطوق غرب لازم داشت، بلکه آنها هم‌زمان لشکری از کارمندان، آموزگاران و چکمه‌پوشانی را برایش تأمین می‌کردند که قرار بسود با تعلیم جلائی تمدن به روس‌ها، آنان را با دستگاه‌های فنی ملتهای غربی سازگار سازند، البته بی‌آنکه با ایده‌های غربی آشنایشان سازند.»

استالین که مقاله مارکس را در ۱۹۳۴ خوانده بود از کیفیت آن اظهار تأسف کرد و درباره آن گفت که به هیچ‌وجه مقاله آموزنده‌ای نیست. چرا که به خوبی دریافته بود چگونه این مقاله روشنگرانه سیاست «مغول - تزاری» استالینی را افشا می‌کند و منش غرایسالی فرماورا را برملا می‌کند.

سروش دباغ و ویتگنشتاین

در ادامه سلسله نشست‌های ماهانه سخنرانی در موسسه معرفت و پژوهش امروز سروس دباغ در این موسسه به سخنرانی خواهد پرداخت. سخنرانی سروس دباغ، با عنوان «ترکتائوس ویتگنشتاین و سوزه متافیزیکی» برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان می‌توانند برای حضور در این مراسم ساعت ۱۱ امروز در دفتر این موسسه حضور یابند.

امام موسی صدر، وجدان لبنان

نگاهی به دومین جلد خاطرات صادق طباطبایی

- گلاب پارسا



خاطرات سیاسی اجتماعي جلد دوم (لبنان، امام صدر و فلسطین)
نشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
چاپ اول ۱۳۸۷
قیمت ۶۸۰۰ تومان

دومین جلد از خاطرات سیاسی و اجتماعی دکتر صادق طباطبایی با عنوان «لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین» همانگونه که از عنوانش هویداست به بررسی نقش امام موسی‌صدر در تحولات لبنان و ارتباط او با مبارزان انقلابی ایرانی همچنن دانشجویان مسلمان می‌پردازد. صادق طباطبایی که خود خواهرزاده امام موسی‌صدر است در جلد دوم خاطرات خویش شرح مبسوط و خواندنی از حالات و روحيات امام موسی صدر همچنین فعالیت‌های این رهبر سیاسی- مذهبی شیعیان لبنان در این کشور به خواننده ارائه می‌دهد. بخش عمده‌ای از کتاب به صورت گفت‌وگو و در خصوص خاطرات صادق طباطبایی از امام صدر تألیف شده است.

به روایت طباطبایی، جامعه لبنان اسام صدر را «وجدان لبنان» می‌نامند چرا که ایشان در دوران حضور در لبنان تلاش فراوانی برای ایجاد روح اخوت و یکدلی در میان مذاهب و طوایف مختلف لبنانی انجام داده‌اند.

طباطبایی در همین خصوص به اعصاب غداي امام موسی صدر در سال ۱۳۵۴ در اعتراض به آغاز جنگ داخلی در لبنان می‌پردازد.

اسام صدر در اعتراض به ادامه خونریزی و در خصوص اعصاب

غذاي خود به روزنامه‌های لبنان می‌گوید: «بهرغم تمام تلاش‌های من، هنوز بیماران متوقف و آرامش برقرار نشده و شرایط روز به روز بدتر می‌شود بنابراین ساعت دو بعدازظهر امروز تصمیم گرفتم اعصاب غذا کنم و روزه بگیرم اینجا می‌مانم تا فیض شهادت نصیب شود یا تازمانی که کشور به حالت قبلی خود بازگردد.»

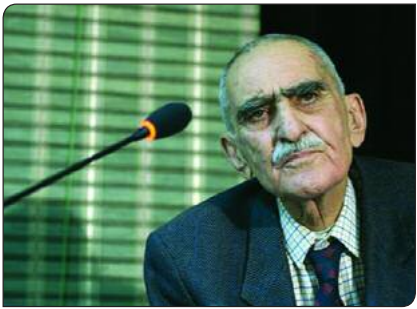
اعصاب غذاي اسام صدر تأثیر فراوانی در محافل مختلف سیاسی و مذهبی لبنان می‌گذارد به گونه‌ای که بسیاری از گروه‌ها و شخصیت‌ها برای همسنگی با او به دیدارش می‌روند و دولت نیز تلاش‌های فراوانی برای متوقف کردن درگیری‌ها انجام می‌دهد.



ماموران امنیتی شهاد در خصوص رهبر شیعیان لبنان را گردآوری کرده است.

سومین دفتر تاریخ و ورق خورد

جلد سوم «دفتر تاریخ» نوشته ایرج افشار شامل مجموعه‌ای از ۲۰ مقاله مشروح درباره اسناد و منابع تاریخی ایران معاصر زیر چاپ رفت. این کتاب نیز همانند جلد‌های اول و دوم آن توسط انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار منتشر خواهد شد. نخستین دفتر تاریخ شامل ۸ رساله در سال ۱۳۸۰ چاپ شد.



صداهای نو از آرمان‌های مدرن می‌گویند

مروری بر کتاب در سایه آینده، تاریخ اندیشه مدرنیته

- جواد لگزریان



در سایه آینده تاریخ اندیشه مدرنیته
سون اریک لیدمن
ترجمه سعید مقدم
نشر اختران
چاپ اول ۱۳۸۸
۶۱۹ صفحه
۱۱۰۰۰ تومان

آیا مدرنیته و روشنگری امری یکسره متعلق به تفکر غرب است؟ پاسخ لیدمن به این پرسش منفی است چرا که او از صداهایی نو در پروژه روشنگری با اندیشه‌ها و فرهنگ‌های متفاوت می‌گوید که همگی به آرمان‌های مدرن وفادارند. «سون اریک لیدمن» اندیشمند سوئدی در کتاب «در سایه آینده» بر آن است که با روایت تاریخ اندیشه مدرنیته با زبانی ساده و شیوا تکامل اندیشه مدرن و بحث‌های پیرامون آن از جمله تمایز انسان مدرن با انسان پیش مدرن، نهادهای مدرن، اخلاقی و مدرنیته و مسیرهای متفاوت مدرنیته را توضیح دهد.

لیدمن می‌گوید تنها یک پروژه روشنگری وجود ندارد، پروژه‌های روشنگری متعددی و نکته اساسی و تعیین‌کننده روشنگری نگرش به رابطه میان دانستن و عمل، تئوری و پراکتیک است که از این آموزه اخیر است که تمایز میان روشنگری سخت و روشنگری نرم آشکار می‌شود. این تمایز را وی در سه اصل زیر جمع‌بندی می‌کند:

روشنگری سخت عبارت است از اندازه‌گیری دقیق و بنا شده بر پایه آزمایش و محاسبه، بر‌خورد تکنیکی به یک مساله محدود، ماشین، نتایج اقتصادی بیان شده در اعداد خشک و روال روزمره و دقیق دستگاه اداری و نظام تصمیم‌گیری. سخت به تک‌بها و بنابراین به امور سنجش‌پذیر می‌پردازد. ستون فقرات مدرنیته، نسبت خط پیگیرش، روش‌های تحقیقی سخت به پیش می‌رود آن در سه عرصه اقتصاد، تکنولوژی و علوم طبیعی.

اما مدرنیته یک روشنگری نرم نیز دارد. روشنگری نرم به سنت وابسته است و در محیط‌های متفاوت صورت‌های متفاوت به خود می‌گیرد. نرم عبارت است از جهان‌نگری‌ها و تئوری‌های انتزاعی، هنرهای رفتاری، جست‌جوی هنرمند برای یافتن سبک‌های هنری نو، این بخش بزرگ سیاست که نمی‌تواند به اقتصاد و امور اجرایی کاهش یابد دموکراسی از انواع متفاوت آن و همچنین دیکتاتوری مدرن، بررسی‌های بزرگ وجودشناسانه درباره زندگی و مرگ، عشق و رنج که در آنها تعیین دقیق عنصر مدرن دشوار است به‌جز نوعی ناآرامی و تغییرپذیری؛ همه چیز در امر مدرن تابع تغییرات مد است. نرم به امور ارزشی و از این رو به کیفیات مربوط می‌شود که نمی‌توان کمیت آن را تعیین کرد بدون آنکه به ماهیت آن خنده وارد نشود.

مرز میان نرم و سخت میان حوزه‌های متفاوت واقعیت کشیده نشده است- حتی هنر دارای عناصر سخت است- بلکه این مرز تحلیلی است، یعنی نخست در برابر چشم تحلیلگر پدیدار می‌شود. حوزه روشنگری سخت رانه تنها می‌توان اندازه‌گیری کرد بلکه رشدش بکنواخت و انباشتی نیز هست. انسان می‌تواند دانستی‌های جدید را روی آنچه تاکنون می‌داند بسازد. این حوزه به معنی واقعی کلمه تصاعدی است. ایده‌های پروژه روشنگری تحقق یافته و از آن نیز پیشی گرفته است. در مقابل حوزه نرم در جهات گوناگون تکامل یافته است.

لیدمن بر این باور است که در چشم‌انداز روشنگری سخت، طبیعت حدود تحولات اقتصادی و تکنیکی را تعیین می‌کند و تحولات علمی به‌منوبه خود به منابع مالی عظیم و تکنیک پیوسته در حال پیشرفت وابسته است. در مورد دستگاه اداری هم امکان تحولات آن محدود و وابسته به تحولات تکنولوژی است. نظام اقتصادی از طریق یک رشته بحران‌های اقتصادی، یعنی از خلال رونق و رکود پی‌درپی توسعه می‌یابد. اما گرایش کلی آن در چند قرن اخیر به‌روشنی به سوی رشد بیشتر بوده است. توسعه اقتصادی به تکامل تکنیک که به‌منوبه خود با پیشرفت برخی رشته‌های علوم طبیعی در ارتباط بوده، وابسته است. وابستگی دوجانبه‌ای میان این عرصه‌ها وجود دارد که مسلماً عرصه دستگاه اداری را هم در بر می‌گیرد.

علم، تکنیک و اقتصاد از دیدگاه لیدمن موتور پیشرفت هستند که می‌توان به لحاظ کمی آن را ارزیابی کرد و به داری نشست. عقل هر چند به‌عنوان خصوصیت ویژه پروژه روشنگری مورد تأکید نویسنده است اما لیدمن تصریح می‌کند که رد عقل به‌اندازه قبول آن به عصر مدرن تعلق دارد که این امر هشداردهنده، بررسی کلمی را در بحث روشنگری نرم که به لزوم توجه به ارزش‌ها می‌پردازد به خود اختصاص داده است. در این بخش لیدمن به لزوم توجه بر ارزش‌های اساسی مدرنیته یعنی انسان‌پوری و خردگرایی تأکید دارد و بحث نهادهای آمده است: نهادهایی که مناسبات انسانی را به روال عادی درمی‌آورند و تنظیم می‌کنند، در جامعه انسانی اجتناب‌ناپذیر هستند. نهادهایی که به مدرنیته تعلق دارند یا اصلاح‌شده‌اند یا بنویسده‌اند هستند به این مفهوم است که آنها آگاهانه طبق آرمان‌های معین ساخته شده‌اند. آنها هم برای تثبیت یک وضعیت ساخته شده‌اند و هم برای ممکن ساختن تغییر. در عمل، این نهادهای یک طور کلی به صورت حافظ وضعیت موجود درمی‌آیند که همین موجب می‌شود فعالیت بی‌وقفه برای اصلاح آنها صورت گیرد که این روند گاه ممکن است به

تاریخچه پرچم ایران

شکرالله امینی، نویسنده، کار تدوین کتابی با موضوع تاریخ شکل‌گیری پرچم ایران را از دوران اساطیری تا امروز، به اتمام رسانده و آن را به زودی منتشر می‌کند. این کتاب که به شیوه «پس آب» (برجسته) به بازار نشر می‌آید، علاوه بر بررسی تاریخچه پرچم ایران، به ارائه کلیاتی درباره نقش پرچم در میان ملل مختلف جهان می‌پردازد.



کتاب فلسفه

مروری بر کتاب در سایه آینده، تاریخ اندیشه مدرنیته

انقلاب یا دگرگونی کامل وضع موجود منجر شود. مثال شایسته تأمل نویسنده در این زمینه نهاد مدرسه است. مدرسه سنت‌ها، دانش، نگرش و هنرهای رفتاری (علم و اخلاق) را حفظ می‌کند و در عین حال وظیفه دارد به شاگردان تصویری ارائه دهد. از آنچه در آینده رخ خواهد داد و شهر خود را بر فردایشان خواهد زد. مدرسه میراث فرهنگی کلاسیک را پاسداری می‌کند و همچنین می‌تواند در نوآوری علمی نقش اساسی ایفا کند. پس در آن، زمینه هم برای او و هم برای کهنه فرام‌است و هر انسانی می‌تواند در روند آموزش، تاریخ را با خود به همراه داشته باشد و خ‌سواد به اراده خود و خواه به خلساف آن را تغییر داند. تاریخ، مشارکت فعال و سازنده داشته باشد. لیدمن با بیان این مثال در حقیقت از تک‌تک انسان‌ها می‌خواهد با سرمشق ارزش‌های مدرن در تکامل نهادهای مدرن مؤثر واقع شوند.

لیدمن هوشیارانه با مطرح ساختن بحث روشنگری نرم و توضیح جنبه‌های متعدد عقل‌پلوری و عقل‌سنتری در تاریخ اندیشه

و همچنین تغییر و تکامل نهادهای به بیان واقعیت‌های جهان امروز رومی‌آورد او یادآور می‌شود که چگونه جریان خردستیز و ضدشربی مانند نازیسم، علوم طبیعی مولد، تکنولوژی کارآمد و اقتصاد پیشرفته را با عقاید سیاسی و اخلاقی تلفیق کرد که فاجعه‌ای بزرگ را رقم زد. لیدمن از برخورد آرا و نظرات گوناگونی می‌گوید که اکنون به‌مدت تکنولوژی با هم برخورد می‌کنند و مدل‌های جدیدی از توسعه و مدرنیته را می‌سازند. او در هر دو پیشرفت غرب را از پیشرفت شرق می‌برد و معتقد است که شرف‌رفت و توسعه در ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و اکنون چین تکرار یو‌پادمان‌ها را نیز سوال برده است زیرا درست است که اشکال ظاهری اقتصادها یکسان به نظر می‌رسند، اما از ارقام در بازار بورس توکیو را می‌توان مستقیماً با ارقام بازار بورس نیویورک یا فرانکفورت مقایسه کرد. کیفیت کالاها در این کشورها را نیز می‌توان با هم مقایسه کرد و حقایق علمی در برکلی و توکیو یکسان است، اما تفاوت میان آنها به لحاظ ساختاری وجود دارد. دولت در آسیای شرقی قیمت اقتصاد است و ارتباط کارکنان با کارفرما هم همراه با وفاداری و احترام است که با الگوی غرب کاملاً متفاوت است. لیدمن اینگونه این نکته را جمع‌بندی می‌کند که همانطور که اخلاق پروتستانی رشد سرمایه‌داری و صنعتی‌سازی تولید در غرب را در مراحل اولیه آن تسهیل کرد، آرمان‌های کنفوسیوس راه را برای سرمایه‌داری در شرق هموار کرده است. بنابراین اکنون خودنگاره‌ها از دیدگاه انسان اروپایی و تصور او از پیشرفت ضربه خورده و هم‌زمانی اروپایی متزلزل شده است.

تجربه کشورهای اسلامی مانند ترکیه، سوریه و ایران در روند مدرن‌سازی نیز از دیدگاه لیدمن نشان می‌دهد می‌توان با فرهنگ و نظم سیاسی و مذهبی متفاوت از اروپا، کارآمدی اقتصادی و پیشرفت علمی و برخورداری از تکنیک را تجربه کرد. لیدمن از بحث‌های جدیدی استقبال می‌کند که درباره ماهیت و اعتبار مدرنیته پیش آمده است و در آن صداهایی نو مانند ادوارد سعید، گایتیری سیمپوک، هومی بابا و ولنتین مودیمدو و بسیاری دیگر جسارت یافته‌اند با صدای خود سخن بگویند که از دیدگاه بشریت این تحول به نفع همه ماست. لیدمن از صداهایی نو می‌گوید که اکنون می‌خواهند از زبان خود سخن بگویند و در جریان تاریخ مشارکت کنند. چرا که تاریخ طرح جمعی عظیمی است که در آن میلیاردها اراده به‌طور متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند و پروژه روشنگری بخشی کوچک اما مهم از این طرح را می‌سازد.

با این همه نویسنده «در سایه آینده» یادآور می‌شود که در ایدئولوژی روشنگری ارزش‌هایی نیز وجود دارند که نمی‌توان و نباید به‌عنوان ویژگی‌های فرهنگی خاص تلقی‌شان کرد و منشأ منحصراً اروپایی هم ندارند و مشابه این ارزش‌ها را در اندیشه کنفوسیوس، خرد‌ندی، در فرهنگ‌های آفریقایی و بومیان آمریکا می‌توان یافت. انسان‌مداری، آزادی و برابری امروز به‌اندازه ۲۰۰ سال پیش، آرمان‌های مهم و جذابند و دست یافتن به آنها به همان میزان دشوار است. لیدمن امر منحصراً به فرد پروژه روشنگری را این نظرات نمی‌داند بلکه این اندیشه را توصیف می‌کند که می‌توان آنها را با عقلانیتی تلفیق کرد و در علم، تکنیک و اقتصاد مدرن تجلی می‌یابد. اما تاریخ نشان داد که تسلط رؤوفازون بر طبیعت و رشد فرآیندهای تولید در خدمت سرکوب و وحشت و استعمار باشد، مانند تجربه تلخ آلمان هیتلری. این منطق روشنگری سخت نیست که باید تغییر کند بلکه به‌تعمیر لیدمن این سمت و سوی آن است که باید تغییر یابد و به این منظور توسل به آرمان‌های روشنگری نرم لازم است. آرمان‌هایی چون آزاد اندیشی، برابری و انسان‌پوری باید در مسیر تاریخ در روند روشنگری دوباره سرزنده شوند و غنی‌تر از پیش در فرهنگ بشری حضور یابند تا انسان در چشم‌انداز توسعه مدرن و در سایه آن، که از آینده بر سایه مایه می‌افکند، پیش رود.

اینجا پراگ است

یادداشتی بر کتاب روح پراگ

- مجید قاسمی



روح پراگ ایوان کلیما ترجمه خشایر دیهیمی نشری چاپ اول ۱۳۸۷

فرهنگ و تقابل آن با نظام‌های توتالیتر، سانسور، زبانه‌های سادی و فکری، آینده تمدن، روزنامه‌نگاری و قدرت اینها همه عناوینی است که با رجوع به فهرست کتاب روح پراگ نوشته ایوان کلیما نویسنده اهل چک به چشم می‌خورد.

ایوان کلیما در این کتاب از جنبش‌های مختلف سیاسی پراگ می‌گوید و وضع مردم و روشنفکران را در تقابل با آنها به نقد و بررسی می‌نشیند. وی پراگ را از آن نظیر دارای روحی خاص و قابل توجه می‌داند که در آن هم نظام‌های توتالیتر و استعماری حاکم بوده و هم مردم آن کشور طعم جمهوری را چشیده‌اند و البته لازم به ذکر است این چرخش‌های چندباره قدرت تنها در مدت کمی- و البته مصادف با حیات کلیما- روی داده است و شاید همین

وضع کلیما را وامی‌دارد تا در مورد قدرتت چندین قضاوت کند: «هدتی طول کشید تا کاملاً دریابم که غالباً این نیروهای خیر و شر نیستند که با هم می‌جنگند، بلکه فقط دو نیروی شرند که برای کنترل جهان با هم رقابت می‌کنند.»

مقالات چنان ماهیتی دارند که نکات آنها قابل تعمیم به کشورهای دیگر نیز می‌یابد. دغدغه اصلی اثر فرهنگ است و به آن منظره‌های مختلفی می‌گذرد. مولف کتاب روح پراگ اعتقاد دارد قدرت همواره با ترس همراه است و به این ترتیب این مفهوم کلامهیتی شر دارد چرا که برای حفظ آن باید همواره ترس ایجاد کرد و این یعنی نفی آزادی انسان‌ها. کلیما راه کنترل قدرت را حفظ انسانیت و بخش متعالی روح شهروندان می‌داند تا به این ترتیب با اشراف بر حقوق انسانی خود حاکمان را کنترل و حقوق انسانی خود را مطرح کنند. وی در باب مطالبه و مسوول مردم از حاکمان چنین خردمندانه می‌گوید: «مردم در صورت دریافت پاسخ‌های ناقص یا نادرست، از طرح سوال‌های خود نومید نخواهند شد. اما اگر پاسخ‌هایی که دریافت می‌کنند خارج از نظم سوال‌های مطرح شده باشند، یا در صورتی... تهدیدآمیز باشند دست از سوال کردن بخواهند داشت.»

سوال نکردن مردم به عقیده کلیما منجر به توقف تفکر در میان مردم می‌شود و این یعنی محقق شدن هدف نظام‌های توتالیتر یعنی فروکاستن انسان از جایگاه واقعی وجود او و نفی تمامی وجوه حقوق انسانی او همانند آزادی و... و به این ترتیب قدرت سعی می‌کند «هر آنچه را که تا همین اواخر یک نظام استبدادی انسانی بود، اما به برکت وجود توتالیتراریسم به چیزی استثنایی تبدیل شده است؛ دگرگون کند و به امتیاز بدل کند. آنگاه به شهروندان خود رشوه می‌دهد: حق داشتن سسقفی بالای سر، همراه با حق غذای آلوده نشده، مراقبت پزشکی، اطلاعات سانسور نشده، اجازه مسافرت، برخورداری از تحصیل و بالاخره حق زندگی کردن به امتیاز بدل می‌شود.» دقیقاً همینجاست که جایگاه واقعی و استراتژیک فرهنگ

مردیها: فرهنگ‌ها برابر نیستند

مجله دانشجویی جستار منتشر شد

نرم‌افزار دارد که به کمک آن و در تناسب با شرایط خاصش، از پس مشکلاتش برمی‌آید و این دنیای مدرن هم چیز علی‌حدهای نیست. دنیای مدرن هم برای خودش نرم‌افزاری دارد که در عرض آنها قرار می‌گیرد. این ایده‌ای است که به نظر راجح می‌رسد و احتمالاً در محافل روشنفکری و حتی آکادمیک خصوصاً مردم‌شناسی، طرفداران بیشتری داشته باشد، یا دست‌کم از امکانات تبلیغی بیشتری برخوردار است و توانسته سخن خود را به گفتمان مسلط بدل کند. چنین بنمایند. اما من با این دیدگاه موافق نیستم و گرچه برای بخش مهمی از اپیستمولوژی پست‌مدرن اعتبار قابل‌امابا بخش اعظم نتایج سیاسی و اجتماعی که از آن می‌گیرند اصلاً موافق نیستم و آن را هم غلط و هم خطرناک می‌دانم. از جمله، از آن اپیستمولوژی این نتیجه را نمی‌گیرم که همه فرهنگ‌ها در عرض هم‌اند و اعتباری مشابه دارند هیچ ایده‌ای از علم و فلسفی و اخلاقی، قابل اثبات به معنای دقیق و مستحکم نگه نیست، حقایق رزمی‌اند و موجوداتی آسمانی و به خود متکی نیستند، بلکه از چیزهایی از جمله روابط قدرت متأثرند، اما‌باری یونیورسالیته ارزش‌های مثل حقوق بشر یا کشفیات و اختراعات علمی، چیزی چون یک اجماع عقلا یا اجماع اهل فن کتابت می‌کند. دست‌مهم، معیار کارایی بیشتر از منظر رفاه و آراش می‌تواند فرهنگ کشورهای صنعتی را از فرهنگ جوامع عقب‌مانده برتر نشانند.»



شماره دوم فصلنامه «جستار» منتشر شد. این فصلنامه سیاسی و فرهنگی و فلسفی نشریه مستقل دانشجویی است که در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز منتشر می‌شود. در این شماره مجله مقاله‌ای از دکتر مرضی مریدی با عنوان «گذار انقلابی بر مفهوم کثرت‌پلوری فرهنگی» و مقاله‌ای نیز از دکتر محمدرضا تاجیک با عنوان «سیاستی از جنس فرهنگ» منتشر شده است. این شماره مجله جستار به بررسی موضوع «فرهنگ و سیاست» و رابطه آنها با یکدیگر اختصاص دارد. در مقاله مرضی مریدی که در این مجله به چاپ رسیده، ندهایی به رهیافت‌ها و نگاه‌های پست‌مدرنیستی به فرهنگ وارد شده و مریدی نوشته است: «وقتی پست‌مدرنیسم مبانی سنجش عقیده و فرهنگ قرار می‌گیرد و قیاس‌ناپذیری و تجربه‌ناپذیری را اشکلی مطلق می‌دهد، سطح فرهنگ هم محکوم شکل غذای فرهنگ می‌شود.

یعنی فرهنگ مدرن به طور عام و سطح بالای آن به طور خاص، در کنار همان‌هاست، مثل خرافات‌ها که ممکن است مدتی دیگر از اعتبار ساقط شود. کسانی که گرایش آنها چند فرهنگی است و معتقدند فرهنگ‌ها بر اساس معیارهای فرونی تعریف و سنجش می‌شوند، معتقدند که هر جامعه‌ای یک



مجله

شماره دوم فصلنامه «جستار» منتشر شد. این فصلنامه سیاسی و فرهنگی و فلسفی نشریه مستقل دانشجویی است که در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز منتشر می‌شود. در این شماره مجله مقاله‌ای از دکتر مرضی مریدی با عنوان «گذار انقلابی بر مفهوم کثرت‌پلوری فرهنگی» و مقاله‌ای نیز از دکتر محمدرضا تاجیک با عنوان «سیاستی از جنس فرهنگ» منتشر شده است. این شماره مجله جستار به بررسی موضوع «فرهنگ و سیاست» و رابطه آنها با یکدیگر اختصاص دارد. در مقاله مرضی مریدی که در این مجله به چاپ رسیده، ندهایی به رهیافت‌ها و نگاه‌های پست‌مدرنیستی به فرهنگ وارد شده و مریدی نوشته است: «وقتی پست‌مدرنیسم مبانی سنجش عقیده و فرهنگ قرار می‌گیرد و قیاس‌ناپذیری و تجربه‌ناپذیری را اشکلی مطلق می‌دهد، سطح فرهنگ هم محکوم شکل غذای فرهنگ می‌شود.

یعنی فرهنگ مدرن به طور عام و سطح بالای آن به طور خاص، در کنار همان‌هاست، مثل خرافات‌ها که ممکن است مدتی دیگر از اعتبار ساقط شود. کسانی که گرایش آنها چند فرهنگی است و معتقدند فرهنگ‌ها بر اساس معیارهای فرونی تعریف و سنجش می‌شوند، معتقدند که هر جامعه‌ای یک